



## پژوهشی در نحو فارسی معاصر

### گروه در زبان فارسی

(۳)

ضمایر مفعولی امروز بجای اینکه به فعل بچسبند گاهی به اجزاء دیگر گروه فعلی ملحق می‌شوند بخصوص در زبان گفتار مانند: پاکش کن، شادم کن. به جای پاک کنش، شاد کنش و گاهی نیز هم به فعل می‌چسبند و هم به اجزاء غیر فعلی گروه فعلی یا فعل مرکب مانند: برش دار و بردارش.

### گروه اسمی

گروههای اسمی بر سه قسمتند: ۱- گروههای اسمی يك هسته‌ای یا وابستگی ۲- گروه-های اسمی چند هسته‌ای یا همسانی ۳- گروههای اسمی آمیخته<sup>۱</sup>.

### گروه اسمی يك هسته‌ای یا وابستگی

گروههای اسمی يك هسته‌ای آنهایی هستند که از يك هسته و يك وابسته یا وابسته‌ها

---

\* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

بوجود می‌آیند مانند «کتاب مفید» و «کتاب مفید من».

گروه‌های اسمی یکنهسته‌ای یا وابستگی را برحسب اقسام وابسته‌های آن به سه قسم تقسیم می‌کنیم: ۱- گروه‌های اسمی با وابسته‌های پیشین ۲- گروه‌های اسمی با وابسته‌های پسین ۳- گروه‌های اسمی با وابسته‌های گردان<sup>۲</sup> یعنی وابسته‌هایی که هم‌پیش از اسم می‌آیند و هم بعد از آن.

برای آنکه ساختمان اقسام این گروه‌ها روشن شود ما اقسام وابسته‌ها را در اینجا باز می‌گوئیم و به رابطه ساختمانی آنها با هسته نیز اشاره می‌کنیم: وابسته خود ممکنست گروه باشد یعنی مثلاً گروه اسمی، گروه وصفی، گروه قیدی و غیره باشد که آگاهی از آن مستلزم پژوهش بیشتر است که ما آن را به فرصتی دیگر محول می‌کنیم.

### وابسته‌های پسین گروه اسمی

این وابسته‌ها امروز عبارتند از: بیشتر صفات بیانی، صفات عددی ترتیبی با پسوند «ام»، مضاف‌الیه‌های پسین، بعضی از شبه مضاف‌الیه‌ها، شبه بدل پسین، جمله کوچک وصفی، جمله کوچک مضاف‌الیه‌ی، جمله کوچک بدلی، صفات حصری پایانی.

این وابسته‌ها را از لحاظ همراه بودن یا نبودن آنها با کسره میتوان به سه دسته تقسیم کرد: یکی آنهایی که با کسره می‌آیند و عبارتند از: مضاف‌الیه پسین و صفت بیانی پسین و صفت عددی ترتیبی با پسوند «ام».

دوم آنهایی که بدون کسره می‌آیند و عبارتند از: ۱- شبه بدل پسین ۲- جمله کوچک مضاف‌الیه‌ی ۳- جمله کوچک وصفی ۴- جمله کوچک بدلی.

سوم آنهایی که گاهی کسره می‌گیرند و گاهی نمی‌گیرند مانند بعضی از شبه مضاف‌الیه‌ها. مثل فرار از مدرسه، کوشش برای استقلال، که «کوشش» و «فرار» هم می‌توانند کسره داشته باشند و هم ممکنست بدون آن باشند.

این گروه‌ها را از لحاظ دیگر می‌توان به این اقسام تقسیم کرد: ۱- گروه‌های اضافی ۲- گروه‌های شبه اضافی ۳- گروه‌های صفت‌گیر ۴- گروه‌هایی که شبه بدل پسین دارند ۵- گروه‌هایی که وابسته آنها جمله کوچکند. اینک هر یک از وابسته‌های پسین اسم را شرح می‌دهیم:

### مضاف‌الیه کسره‌دار یا مضاف‌الیه پسین

چنین گروه‌هایی از مضاف و مضاف‌الیه بوجود می‌آیند یعنی ازدو اسم که یکی از آنها بوسیله کسره وابسته دیگری می‌شود. درباره این نوع گروه‌ها و ساختمان آنها در کتابهای دستور<sup>۳</sup> بخصوص در رساله اضافه دکتر معین مطالب فراوانی نوشته شده است.

گروه اضافی امروز غالباً از گروه‌های لغزانتست زیرا بعضی از صفات پسین بین مضاف

ومضاف الیه قرار میگیرند مانند «کتاب من» که میشود «کتاب سبزمین» و نیز «اطلاق سوم مهمانخانه» و «لباس سفیدش».

امروزین اجزاء این قسم گروهها فعل قرار نمیگیرد بلکه فقط صفاتی که گفتیم واقع می شود.

اضافه را از لحاظ معنایی میتوان به چند دسته عمده تقسیم کرد یکی اضافه اختصاصی است که شامل اضافه ملکی و تخصیصی و اقترانی هم میشود دیگر اضافه بیانی که اضافه تشبیهی و فاعلی و مفعولی و تأکیدی و اشتمالی را هم دربر میگیرد.

سوم اضافه تبعیضی که کسره آن به معنی «از» تبعیض است مانند: دونفر آنها، کدامشان، هیچکدامشان، هر کدامشان، هر کدام آنها، هر یکیشان به معنی دونفر از آنها و کدامیک از آنها، چهاریک سرمایه، نصف جهان، نیمه مردادماه، دوسوم کار و غیره. صفت عالی اگر به جای موصوف بنشیند و به متمم اضافه شود از این قبیل است مانند بهترین مردان، بزرگترین دانشمندان یعنی بهترین نوع مردان. بعضی متمم صفت عالی را موصوف آن فرض کرده اند.

چهارم اضافه تعظیمی یا اضافه احترامی - و آن اضافه کلمانیست که برای احترام و تعظیم می آیند و به اسمهای خاص اضافه می شوند و این اسمها عبارتند از: آقا، خانم، جناب، حضرت، حضرت مستطاب و غیره. مثال: حضرت رئیس جمهوری، جناب آقای احمدی، خانم بهرامی، مرحوم بهار، خان نایب، خان کارپرداز.

در این نوع اضافه نیز مانند اضافه مشابه به مشابه و برخلاف اضافه های دیگر فایده اضافه عاید مضاف الیه می گردد نه مضاف. زیرا در این نوع گروهها غرض اصلی مضاف الیه است نه مضاف. مثلاً در آقای احمدی مراد «احمدی» است نه «آقا» و در معنی برخلاف اضافه های دیگر مضاف وابسته مضاف الیه است نه برعکس از این رو مضاف از لحاظ معنی وابسته پیشین یا بدل مضاف الیه است ولی از نظر ساختمانی و صوری چنین نیست به این سبب به آنها اضافه صوری یا اضافه بدلی نیز میتوان گفت.

در این نوع اضافه ها گاهی بیش از یک لفظ برای تعظیم می آید مانند «جناب آقای هورفر» و «حضرت آقای محمدی».

اینک بعضی از اقسام اضافه های بیانی که در دستورها به صورتی که ما آورده ایم به آنها اشاره نشده است:

۱- **اضافه تأکیدی** مانند خود من، خود او، خود شما یا خودم، خودت و یا شخص من، شخص ایشان. این نوع اضافه نیز از اقسام اضافه بیانی است زیرا مضاف الیه جنس و نوع و خصوصیت مضاف را بیان می نماید.

۲- **اضافه اشمالی** یا اضافه بدلی که خود از اقسام اضافه‌های تأکیدی است مانند همه آنها، هردو آنها، همه‌شون و هردوشون (در زبان گفتار)، تمام مردم، کلیه اموال او. در این دونوع اضافه می‌توان کسره را حذف کرد و جای اجزاء گروه را عوض نمود و گفت من خود، آنها همه، مردم همه، آنها هردو و غیره.

۳- **نوعی اضافه توضیحی** مانند شعر «عبادت بجز خدمت خلق نیست» از سعدیست و از این قبیل است غزل «زلف آشفته...» و مصراع «تو کز محنت دیگران بیغمی» و حکایت «گرگ و روباه» و غیره.

۴- **اضافه فاعلی و مفعولی** و آن اضافه مصدر و اسم مصدر و اسم معناست به فاعل یا مفعول معنوی آن مانند: رفتن او (اضافه فاعلی) دیدن دنیا (اضافه مفعولی) و همچنین مانند: رفتن او، خوبی او، جواب من، پرسش او و غیره.

اضافه فاعلی و مفعولی را در نحو عربی اضافه لفظی می‌گویند.  
**یادآوری ۱-** شبه اضافه‌هایی را که با کسره می‌آیند می‌توان اضافه متممی نامید و آنها را از اقسام اضافه بیانی شمرد مانند رفتن به خانه، فرار از مدرسه و غیره.  
**اضافه نسبی** را از اقسام اضافه‌های تخصیصی ذکر کرده‌اند مانند شاه قاجار، خان زند، نادر شاه افشار.

از انواع اضافه‌های نسبی که امروز بسیار رایج است اضافه نام شخصی به نام خانوادگی اوست مانند احمد محمودی، علینقی وزیری، ابوالحسن صبا و غیره.  
نوع اخیر را اضافه بدلی نیز می‌توان نامید زیرا احمد و محمودی در واقع هردو یکی هستند بنابراین ما تاکنون سه قسم اضافه بدلی داشتیم که به همه آنها اشاره شد و در فرصت دیگر می‌توان نامهای مناسبتری برای آنها یافت.

**یادآوری ۲-** اصولاً مضاف‌الیه و صفت و شبه مضاف‌الیه کارشان محدود کردن معنی کلمات و تبدیل کردن اجناس منطقی است به انواع، بنابراین همه اضافه‌ها را می‌توان برگرداند به اضافه بیانی یا اضافه نوعی. مثلاً زنگ مدرسه و کتاب هوشنگ نوعی زنگ و نوعی کتابست.

**یادآوری ۳-** مضاف‌الیه بعضی از اسمهای معنی و اسمهای مصدر که بر مفاعله دلالت می‌کنند یا جمعیت یا گروه اسمی عطفی که بر جمله دلالت میکند مانند جنگ و حشیان، جدال حسن و حسین، مبارزه فریدون و فرهاد، جنگ آلمان و فرانسه.  
گاهی به جای واو عطف می‌توان «با» آورد. در آن صورت گروه اسمی ما یک مضاف‌الیه و یک شبه مضاف‌الیه دارد مانند جنگ ژاپن با چین. جدال سعدی با مدعی.

**یادآوری ۴-** کسره امروزه علاوه بر آنکه اسمی را مضاف‌الیه اسمی دیگر می‌کند این

## نقشها را نیز دارد:

۱- بر سر صفت‌های عددی ترتیبی درمی‌آید و آنها را وابسته اسم می‌سازد مانند کتاب دوم و روز دیگر.

۲- بر سر صفت بیانی می‌آید و آنها را وابسته اسم میکند مانند کتاب خوب. این مورد استعمال در قدیم گسترش بیشتری داشته و کسره بر سر صفت دیگر از قبیل صفت عددی اصلی، صفت مبهم چنین و چنان و چند هم می‌آمده است که بعد از این به آنها اشاره خواهد شد.

۳- بر سر اسم می‌آید و آنرا متمم صفت می‌سازد مانند گویای اسرار، خواهان تو، شایان توجه، قابل ملاحظه.

۴- بر سر اسمی که متمم صوتست می‌آید مانند وای من.

۵- بر سر کلماتی که تأکید کننده کلمات دیگرند درمی‌آید بخصوص بر سر صفت و قیود مانند «خوب خوب»، و «تنهای تنها».

۶- برای عطف صفت و قیود به هم به جای واو بکار میرود مانند بچه زرنگ باهوش چابک. خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر (سعدی)

۷- بر سر موصوف صفت عالی هنگامی که جمع باشد می‌آید مانند بهترین مردم، بزرگترین دانشمندان.

۸- بر سر صفتی که خود وابسته صفتست درمی‌آید و گروه وصفی می‌سازد مانند آبی سیر، سبز کمرنگ، قرمز سیر، قرمز روشن، سبز مغز پسته‌ای و غیره.

۹- گاهی بر سر شبه مضاف‌الیه می‌آید مانند رفتن به خانه، فرار از مدرسه و غیره. اگر گروهائی مانند «آقای احمدی» و «حسن پیروزی» و «خود من» را هم بدل فرض کنیم باید بگوئیم این کسره بین بدل و بدل‌دار نیز قرار می‌گیرد و بنا بر این نشانه بدل نیز هست. به این سبب کسره دارای کاربردهای متنوع است و تنها نشانه اضافه و اسم نیست بلکه بر سر بعضی از صفت و متممها و هسته‌ها و واژه‌های همسان نیز می‌آید. بر روی هم کسره گاهی برای وابستگی بکار میرود (برای مضاف‌الیه، متمم صفت، شبه مضاف‌الیه) و گاهی برای همسانی (برای عطف و تأکید) و گاهی بر سر هسته درمی‌آید (موصوف صفت عالی و بعضی از اضافه‌های تشبیهی و بدلی). آنجا که مضاف‌الیه می‌سازد کسره اضافه است و آنجا که جزاینست و مضاف‌الیه گونه بوجود می‌آورد حاصل آن پدید آمدن اضافه گونه است اضافه صورتست. کسره در بیشتر موارد برای وابستگی بکار می‌رود، بنا بر این بیشتر نشانه وابستگی است.

شبه بدل پسین- واژه‌هائی مانند میرزا، خان، آقا، میر، جان، شاه، سلطان، کی و

مانند آنها وقتی بدون کسره و بدون تکیه با هجای آخر و بدون واسطه بعد از اسمهای خاص قرار گیرند شبه‌صفت یا شبه‌بدل پسین نامیده میشوند چه اینها در معنی نوعی صفت و وابسته‌اند اما از لحاظ ساختمان به بدل نزدیکند. زیرا اولاً کسره که بیشتر از همه علائم صفت و وابستگی است همراه آنها نیست و مانند بدل بیواسطه در کنار واژه قبل از خود قرار می‌گیرند. ثانیاً بیشتر با اسم خاص می‌آیند و بر لقب و غیره که از ویژگیهای بدلت دلالت می‌کنند ولی بر روی هم جنبه وابستگی آنها از جنبه همسانیشان بیشتر است. با این حال باید در این باره تحقیق بیشتری کرده. مثال: ملک‌شاه، کریم‌خان، عباس‌میرزا، برادر جان، خواند میر، من‌بنده، حسن‌آقا و غیره.

**یادآوری** - بیشتر این واژه‌ها و بسیاری از واژه‌های دیگر پیش از اسم عام یا خاص هم می‌آیند و شبه‌صفت یا شبه‌بدل پیشین بوجود می‌آورند معهداً اینها را نمی‌توان از وابسته‌های گردان دانست زیرا بدوریک اسم واحد نمی‌گردند مثلاً نمی‌توان گفت خان کریم و شاه‌نادر بلکه اینها فقط بر بعضی اسمها مقدم می‌شوند و بر برخی دیگر مؤخر.

شبه‌بدلهای پیشین علاوه بر آنچه دیدیم عبارتند از: دکتر، مهندس، خواجه، پروفیسور، میر، نایب، سروان، ستوان، استوار، سرلشکر، سپهبد، سرتیپ، سرهنگ، سردار، ارتشبد، تیمسار، عالیجناب، عالیجاه، شادروان، مشهدی، حاجی، سید، کربلائی، امیر. مثال: دکتر ایران‌پور، سرهنگ کی‌نیا، سرلشکر فزونی، سپیداحمد، مشهدی حسین، کیخسرو کیقباد و غیره. با بعضی از اسمهای خاص هم شبه‌بدل پیشین می‌آید و هم شبه‌بدل پسین مانند آقامحمد خان، سلطان ملک‌شاه.

با بعضی دیگر دو وابسته می‌آید مانند شاه کیخسرو، دکتر مهندس هنر فر، حاجی میرزا احمد.

که روزی نوآیین و جشتی نواست شب زادن شاه کیخسرو است (فردوسی)  
 برخی از این وابسته‌ها با هسته خود یا با واژه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و اسم مرکب بوجود می‌آورند مانند: خوارزمشاه، میرزا آقاخان و حاجی میرزا آقاسی و غیره.  
**یادآوری** - بهتر از همه اینست که این واژه‌ها را نه بدل بگیریم و نه صفت بلکه از این موضوع درمبحث ترکیب سخن بگوئیم زیرا کلمات یاد شده اگر پیش از اسم درآیند تکیه هجای آخر آنها خفیف میشود و اگر بعد از آن قرار گیرند تکیه هجای آخر اسم تخفیف می‌یابد و این امر از خصوصیات کلمات مرکب است نه بدل و صفت پسین و پیشین بنابراین کلماتی که از این واژه بوجود می‌آیند بیش از هر چیز به واژه‌های مرکب نزدیکند به این سبب این کلمات را نیز مانند واژه‌هایی از قبیل صاحب و خانه و سرا و سر (در ترکیباتی نظیر: صاحبخانه، مهمان‌خانه، دولت‌سرا، سرپاسبان) باید شمرد منتها واژه‌های مورد بحث ما بیشتر با اسمهای خاص ترکیب

می‌شوند و کلماتی که اندکی پیش از این آوردیم با اسمهای عام و واژه‌های دیگر در هم می‌آمیزند.  
**صفت‌های پسین** - صفات پسین عبارتند از: صفات بیانی، صفات عددی ترتیبی با پسوند  
ام بعضی از واژه‌های قصر و حصر.

در این گروه‌ها ابتدا هسته می‌آید و سپس صفت قرار می‌گیرد مانند کتاب سفید و گاهی  
بین بعضی از صفت و موصوفها فاصله هم می‌افتد مانند: کتاب سبز دوم، کتاب بسیار سبز.  
صفات بیانی عددی و ترتیبی بعد از کسره می‌آیند و گروه لغزان بوجود می‌آورند.  
بین موصوف و صفت بیانی گاهی قیده‌های صفت قرار می‌گیرد مانند: «مرد بسیار شجاع» و  
گاهی نیز فعل واقع می‌شود مانند «او مردیست شجاع» که «است» و «بسیار» بین مرد  
(موصوف) و شجاع (صفت) قرار گرفته‌است. اگر موصوف با «ی» نکره یا معرفه باشد پیش  
از صفت یا گروه وصفی کسره نمی‌آید مانند: مردی خوب، مردی بنام حسن، شخصی موسوم  
به حسین.

بین صفت عددی ترتیبی و موصوف نیز ممکنست صفت بیانی یا گروه وصفی بیانی  
بیاید مانند: کتاب درسی دوم یا کتاب بسیار سبز دوم.

در قدیم این نوع گروه‌ها لغزندگی بیشتری داشته‌اند زیرا صفات بیانی و عددی ترتیبی  
گردان بوده‌اند یعنی هم پیش از موصوف می‌آمده‌اند و هم بعد از آن مانند: روز سوم و سوم روز  
و ماه فریبنده و فریبنده ماه. در حالی که امروز فقط اگر موصوف مصدر باشد بعضی از صفت‌های  
بیانی پیش از آن هم می‌توانند بیایند. مانند: درست نوشتن و نوشتن درست و همچنین تنها  
عده معدودی از صفات مانند: خوب، بد، یگانه، تنها، مختصر گاهی پیش از موصوف  
هم می‌آیند.

**صفات حصری پسین** - بعضی از واژه‌ها و عناصر قصر و حصر مانند «وبس» و «والسلام»  
همیشه بعد از موصوف می‌آیند و بعضی دیگر مانند فقط و تنها گردانند و هم پیش از آن و هم  
بعد از آن قرار می‌گیرند و گروه اسمی لغزان یا گسسته تشکیل می‌دهند.

«وبس» و «والسلام» به معنی فقط و تنها همیشه در آخر جمله می‌آیند و غالباً گروه  
گسسته اسمی تشکیل می‌دهند مانند: «حسن خندید و بس» که «وبس» صفت «حسن» است.  
منتها صفت گسسته از موصوف یعنی فقط حسن آمد، «فریدون می‌خندید و والسلام». اینها  
چون در آخر جمله قرار می‌گیرند غالباً با موصوف فاصله دارند ولی گاهی بلافاصله بعد از  
موصوف هم واقع میشوند و آن در صورتیست که موصوف در آخر جمله باشد مانند: من رفتم بمدرسه  
و بس که این مورد امروز کمتر استعمال میشود.

**یادآوری** - جمله‌ای که با «وبس» و «والسلام» بکار میرود این ویژگیها را دارد:  
این دو عنصر دستوری با آنکه فقط در آخر جمله می‌آیند و جای ثابتی ندارند میتوانند تمام



اجزاء کلام از قبیل مسندالیه ، مفعول، متمم ، قید و فعل را وصف کنند مثلاً در عبارت «من هوشنگ را درخیابان دیدم و بس» «وبس» هم میتواند متعلق به «من» باشد وهم به «هوشنگ» وهم به «درخیابان» وهم به «دیدم» ولی متعلق به عنصریست که دارای تکیه خاص حصر و قصر باشد.

به این ترتیب این دو عنصر مورد استعمال خاصی دارند که شاید در زبانهای دیگر نظیر نداشته باشد زیرا اولاً تعلق آنها به هسته از روی تکیه خاص هسته معلوم میشود. ثانیاً همیشه در آخر جمله می آیند. ثالثاً هم اسم را وصف می کنند و هم کلمات دیگر را بنابراین هم کار قید رامی کنند وهم کار صفت را پس طبقه دستوری مشخصی هم ندارند. بنابراین دارای وضع دستوری خاصی هستند و بهمین سبب می توان برای آنها در دستور طبقه خاصی نیز قائل شد مثلاً آنها را واژه ها یا عناصر پایانی حصر نامید. اما اگر بخواهیم آنها را در طبقات دستوری موجود قرار دهیم باید در دو طبقه جایشان دهیم:

۱- هنگامی که اسم و ضمیر را وصف میکنند آنها را صفت بخوانیم مانند من او را دوست دارم و بس. زیرا «وبس» «او» را وصف می کند.

۲- وقتی که فعل و جمله و صفت و قید و متمم و کلمات دیگری غیر از اسم و ضمیر را وصف و مقید می سازند آنها را قید بشماریم. اما اشکال این تقسیم بندی در اینست که طرز استعمال این دو عنصر با استعمال صفات و قیود دیگر فرق دارد و اینها دارای مورد استعمالی مخصوص بخودند، مثلاً قیود متمم و کلمات دیگر را قید نمی کنند در حالیکه این عناصر چنین می کنند یعنی ما قید برای «درخانه» و «با اتوبوس» نداریم ولی عناصر پایانی حصر این نوع گروهها را هم وصف می کنند مانند من درخانه می مانم و بس تنها و فقط هم از واژه های حصر و قصرند ولی چون از وابسته های گردان و لغزانند آنها را در جای دیگری مورد بحث قرار می دهیم.

**شبه مضاف الیه پسین** - این نوع گروهها از شبه مضاف و شبه مضاف الیه پسین بوجود می آیند و شبه مضاف الیه اسمی است که بوسیله حرف اضافه ای غیر از کسره به هسته خود مربوط شود مانند کار در مدرسه و کوشش برای صلح. در این گروهها گاهی چنانکه دیدیم علاوه بر حروف اضافه دیگر کسره نیز افزوده میشود مانند: درمان با دارو، شرکت با ابوالفضل، دوستی با مردم و غیره. در این حال اگر شبه مضاف مصدر باشد وجود کسره لازمست مانند رفتن به مدرسه، آمدن از باغ.

شبه مضاف الیه اگر بعد از هسته بیاید از وابسته های گریزان است زیرا بین آن و هسته مضاف الیه و فعل و بعضی از صفات مانند صفات بیانی و صفات عددی ترتیبی فاصله میشود مثل: «کوشش بسیار برای صلح»، «کوشش مردم برای صلح» «کوشش بسیار مردم برای صلح»،



«نقطه دوم ازدایره»، «این کوتستی است بری صلح»، «این اندکیست از بسیار»، «قوس قسمتی است ازدایره».

شبه مضاف‌الیه گاهی از وابسته‌های گردانست<sup>۴</sup> یعنی هم پیش از هسته خود می‌آید و هم بعد از آن و آن در این موارد است:

- ۱- وقتی شبه‌مضاف مصدر باشد مانند: به خانه رفتن و رفتن به خانه.
- ۲- وقتی گروه شبه‌اضافی وابسته فعل یا مصدری شود و با آن گروه شبه مرکب مصدری و فعلی بسازد مانند کوشش برای صلح (گروه شبه‌اضافی) که وابسته مصدر کمکی کردن می‌شود و به صورت «برای صلح کوشش کردن» درمی‌آید که به سه صورت می‌توان آن را بکاربرد: یکی به شکلی که دیدیم دیگر بصورت: «کوشش کردن برای صلح» سوم به شکل: «کوشش برای صلح کردن».

این قسم را نیز می‌توانیم از انواع گروههای قسم اول بدانیم به این معنی که «کوشش کردن» را مصدر واحدی فرض کنیم و برای صلح را وابسته آن بدانیم نه وابسته کوشش به تنهایی.

**یادآوری** - بعضی از شبه‌مضاف‌الیهائی که با مصدر خود ترکیب شده‌اند می‌توانند بعد از آن نیز بیایند مانند از کار افتادن و بوجود آمدن که میشوند افتادن از کار و آمدن بوجود و این لغزندگی ثابت می‌کند که عمل ترکیب و جوش خوردگی در این عناصر کامل نیست زیرا در فعلهائی که اجزاء آن کاملاً باهم ترکیب شده‌اند و جوش خورده‌اند چنین لغزندگی ممکن نیست مانند بعمل آوردن، بعمل آمدن، بشمار آمدن و غیره که نمی‌توان گفت آوردن به عمل، آمدن به عمل و غیره.

**جمله‌های کوچک توضیحی** - یکی از وابسته‌های پسین اسم جمله‌های کوچک توضیحی است که می‌توان از نظر معنائی آنها را به چند قسم تقسیم کرد: ۱- جمله‌های کوچک وصفی ۲- جمله‌های کوچک مضاف‌الیهی ۳- جمله‌های کوچک بدلی.

مردی که می‌خندید آمد یا مردی آمد که می‌خندید (جمله کوچک وصفی)  
وقتی که برگردی فرا میرسد یا وقتی فرا میرسد که برگردی (جمله کوچک اضافی)  
من که فریدونم یا من آمدم که فریدونم (جمله کوچک بدلی)  
چنانکه دیده می‌شود این جمله‌های کوچک می‌توانند بصورت گسسته‌ها بکار روند.  
ضمناً این وابسته‌ها بجز بعضی از جمله‌های کوچک بدلی گریزانند یعنی بین آنها و هسته صفت بیانی، صفت عددی ترتیبی، شبه‌مضاف‌الیه و وابسته‌های دیگر قرار می‌گیرد و بنابراین این جمله‌های کوچک در آخر گروه اسمی واقع میشوند مانند: «کوشش بی‌گیر مردم برای استقلال که بوسیله آزادیخواهان رهبری می‌شد».

اگرچه بدل خود از همسانهاست جمله كوچك بدلی از همسانها نیست تنها این عناصر را میتوان از بدل معنوی نامید و ما در این باره باز هم سخن خواهیم گفت.  
از لحاظ ساختمانی بین اقسام جمله‌های توضیحی تفاوت زیادی نیست بخصوص بین جمله‌های وصفی و مضاف‌الیهی و اختلاف میان اینها تنها از نظر معنائیست و به این سبب ما این جمله‌ها را تحت يك عنوان آوردیم.



۱- مراد از گروه آمیخته آنست که از چند هسته بوجود آمده باشد ولی تمام گروه وابسته نیز داشته باشد مانند مرد وزن شاد که شاد وابسته گروه دوهسته‌ای «مرد وزن» است.  
۲- وابسته‌های گردان از اقسام وابسته‌های لغزان هستند. وابسته لغزان آنست که جای ثابتی در گروه ندارد بلکه ممکنست تغییر کند و وابسته لغزان خود به دو قسم تقسیم میشود یکی «وابسته گردان» یعنی آنکه هم پیش از فعل می‌آید و هم بعد از آن مانند «فقط من» و «من فقط» دیگر وابسته‌گیریزان و آن وابسته‌ایست که گاهی با هسته از هسته خود دور می‌شود و گروه گسسته می‌سازد مانند «او مرد خوبیست» و «او مردیست خوب». وابسته لغزان گروه لغزان می‌سازد.  
۳- دستور امروز نوشته نگارنده ص ۴۵.

۴- وابسته لغزان دو نوعست یکی گردان که به دور هسته می‌چرخد مانند بعضی از صفات و قیود مصدر (نوشتن خوب و خوب نوشتن) دیگر وابسته‌گیریزان که گاهی در کنار هسته قرار می‌گیرد و گاهی از آن دور می‌شود و می‌گریزد مانند مضاف‌الیه پسین که گاهی با مضاف فاصله دارد مانند «کتاب بسیار سیز من» و گاهی هم در کنار آنست مانند: کتاب من.